

جز ننگ چه بار و بر بیاوردیم
باید شکنیم یا نه را اگر مردیم
در بین دوسنگ آسیا کردیم

جز عار چه حاصلی گرفتیم
از چه دل دوستان بیزاریم
اخگر نکنیم ترک اگر این خوی
۱۸ - اخرب مکفوف محذوف

گفتیم و بگوئیم و بگویم

مفعول و مفاعیل و فعولن

مثال

مساء است برو مشك مقعد
(لاادری)

سروست برو مساء منقش

مثال از نگارنده

کز چرخ برین بر شده آهم
مغز خود از اندیشه بکاهم
معلوم نکردیده گناهم
افکننده بدین روز سیاهم
بر آینه افتد چو نگاهم
کز ضعف بیان پرکاهم
داد دل غمگینده بخوام
بسته است ز هر سو سر راهم
برده است گروهی و مرا هم
جز درد و غم و غصه سپاهم
بینی که در افتاده بچاهم
بادی که ز سر برده کلام
بوده است خدا پشت و پناهم

یارا بنگر حال تباهم
در محبس خود هر شب و روزی
هستم به قفس سالی و اما
مفهوم نکردیده چه مفروض
که گریه کنم گاه بخندم
در بباد حوادث چه توانم
کودادگری تا که من از او
این سیم بر از خار که بینی
موجی که هوارفته ز دریا
افسوس در این مهلکه نبود
سنگ ارچه زنی بر سرو رویم
ترسه بر باید کله تو
اخگر نخوری غم که دمام
۱۹ - اخرب سالم محبوب

گفتیم و بگوئیمت بگو

مفعول و مفاعیلن فعل

مثال

از آدمیان همچون پری چون بر کزندی دل سپری
مثال از نگارنده

گر یسار منی حالسم بجو	ور یسار منی بسا من بگو
چون راز دلسم گفتم تو را	با کس جانسا رازم مگو
صد بار تو را گفتم صنم	بگرفته غمم ره بر کلو
جمع من و غم صفری شود	چون ضم شدن سنگ و سبو
خسارم من اگر بر دشمنت	ور گل بنظر می آید او
در پرده گل سم شد خفی	هر گل که کزد دستت مبو
بس خوار که با خواری شود	در کام کسی خوش خوش چو هلو

حاشیه

۱ - اخرب مقبوض اهتم عروض محذوف ابتدا

مفعول و مفاعیلن فاعول	فاعولن مفعول فاعول
گفتیم و بگوئیمت بگوی	بگوئیم گفتیم بگوی

مثال

جان از طرب و دل از نشاط تسابستوانی باز ندار
(لاادری)

د = هربیع (چهار پاره)

۱- سالم

مفاعیلن مفاعیلن	بگوئیمت بگوئیمت
-----------------	-----------------

مثال

دگر کردی روا باشد دلسم غمگین چرا باشد
(لاادری)

مثال از نگارنده

دعام خون دل بارم	ز چشم آتش او بارم
شکایت میکنم از دل	ز دست او در آزارم